

کزروس به کورش بزرگ گفت: چرا از **غنیمت های جنگی** چیزی را برای خود
بر نمی داری و همه را به مردم و سربازانت می بخشی؟!
کورش گفت: اگر **غنیمت های جنگی** را نمی بخشیدیم الان دارایی من چقدر بود؟
کزروس عددی را با معیار آن زمان گفت...
سپس کورش یکی از سربازانش را صدا زد و گفت: برو به مردم بگو کورش برای
امری به مقداری پول و طلا نیاز دارد!
سرباز در بین مردم جار زد و سخن کورش را به گوششان رسانید...
مردم هرچه در توان داشتند برای کورش فرستادند!
وقتی که مالهای گرد آوری شده را حساب کردند، از آنچه کزروس انتظار داشت
بسیار بیشتر بود!...
کورش رو به کزروس کرد و گفت: ثروت من اینجاست. اگر آنها را پیش خود نگه
داشته بودم، همیشه باید نگران آنها می بودم.
